

## اسلام

« سال گذشته تحت عنوان پیوند ،  
« ناگسستنی مذهب اثبات کردیم که ادیان آسمانی ،  
« بایکدیگر خویشاوندی نزدیک دارند و همچون حلقه ،  
« های یک زنجیر به یکدیگر پیوسته اند و بالاخره اسلام ،  
« آخرین زنجیر دیانت است که از یک سو بادیان پیشین ،  
« بستگی دارد و از سوی دیگر فروغ جاودانه خود را ،  
« با عمق ابدیت می فرستد . اکنون خوانندگان گرامی ،  
« در اشناسائی بیشتر و عمیقتر اسلام دعوت میکنیم .  
عربستان - دین جهانی و جاودانی - احتیاج مردم بدین  
جدید - تولد حضرت محمد (ص) - قانون تنازع بقا و مبارزات پی  
گیر حق و باطل - رمز پیروزی اسلام .

عربستان :

تاریخ و جغرافیای آسیا را ورق می زنیم ، کشور هایی بزرگ  
و کوچک ، با سرگذشتهایی جالب و شگفت انگیز ، توجه ما را بخود

جلب میکنند. جنگها، کشتارها، انقلابها و... قسمت اعظم وقایع تاریخی تشکیل میدهد.

ولی ما که از این بررسی هدفی دیگر داریم، این صحنه‌ها و منظره‌ها را قدری سریع از نظر می‌گذرانیم و سر انجام به سرزمینی بر میخوریم که از نظر تاریخی و جغرافیایی، چنین توصیف شده است:

«عرستان، شبه جزیره‌ای است که قسمت بزرگش صحراست.

ساکنان این شبه جزیره که سامی نژادان نیمه چادر نشینان بودند تا قرن هفتم میلادی، هیچ وظیفه‌ای در تاریخ آسیا نداشتند.

اعراب، با آنکه چندین قبیله شان، تحت تاثیر یهودیت و مسیحیت، قرار گرفته بود، اصولا کافر بودند تا آنکه محمد (ص) (در حدود ۶۳۲ - ۵۷۰ میلادی) به پیغمبری مبعوث شد و مذهب یکتا پرستی برایشان آورد.

پایه مذهب اسلام که اصولش در قرآن بیان شده است برایمان بخدایی گرانمایه است که اورا الله می‌نامند و فضاثلش نزدیک به یهوه یهودیان و خداوند مسیحیان است. (۱) البته با این تفاوت، که نقایصی که بعدها بعقاید توحیدی یهودیان و مسیحیان وارد شده و مذهب آنها را به شرك متمایل ساخته است در آئین اسلام وجود ندارد و در حقیقت بهترین و کاملترین توحید را آئین اسلام بدینا عرضه داشته است.

در آغاز، دین نوظهور اسلام، بموج بسیار کوچکی میماند که در گوشه‌ای از اقیانوس پدیدار شود. با این تفاوت که موج آب،

هر اندازه هم نیرومند باشد ، سرانجام ضمن برخورد هایی بدیوازه های ساحل ، متلاشی و نابود می شود و اثری از آن باقی نمی ماند .

ولی موج اسلام ، با اینکه برای محو آن ، درخودشبه جزیره ، کوششهایی پی گیر صورت میگرفت مع الوصف بطور معجز آسایی پیشروی کرد و از مرزهای شبه جزیره هم گذشت ، بطوری که فاصله مکانی وزمانی از مرکز و آغاز ظهور موج ، از قدرت آن نکاست . سهل است روزبه روز هم نیرومندتر گردید .

آری پیامبر اسلام که خاتم همه پیامبران است ، دین خود را در شبه جزیره عربستان تبلیغ کرد و تدریجاً بوسیله مسلمانانی که تربیت یافته مکتب او بودند ، بدیگر قسمت های جهان راه یافت و مورد توجه شدید واقع گردید .

دین اسلام از مشهورترین ادیان جهان است ، تنها دینی است که با استواری هر چه بیشتر ، در برابر شبهات و اشکالات ، مقاومت می ورزد و دست شک و تردید بدامنش نمی رسد .

کلیه مقررات و قوانین اسلامی بصورت وحی ، بر محمد ، پیامبر بزرگ اسلام نازل گردید ، حال آنکه تاریخ مسیحیت سده هفتم میلادی را نشان میداد و هفت قرن بود که مادر گیتی پس از زادن ابوالعزمی چون پور مریم عذرا چشم بانتظار آخرین و بزرگترین انبیای الهی دوخته بود و با بی صبری و کم حوصلگی به انتظار بعثتش دقیقه شماری میکرد .

در آن دوران عقل انسان همچون میوه رسیده ای شده بود . دیگر

نمی توانست به تعلیمات ساده موسی و عیسی قناعت ورزد. دین تازه ای را جستجو میکرد که دنیا و آخرت را بهم پیوند دهد و با فریاد : لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی، (۱) باو آزادی بخشد تا بتواند به تجلی معمای وجود پردازد و اسرار جهان بیکران آفرینش را و لوطی قرنها متوالی کشف نماید .

### دین جهانی و جاودانی

اسلام از همان آغاز ظهور خود، نشان داد که تنها بشبه جزیره عربستان چشم ندوخته است .

قرآن کریم ضمن آیه «و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و

نذیرا»، (۲) عمومیت و همگانی بودن اسلام را ب مردم جهان اعلام داشت. محمد (ص) ضمن نامه هایی با کمال صراحت، پادشاهان بزرگ زمان خود را به اسلام فراخواند.

برخی از پادشاهان ، نامه پیامبر را بانهایت احترام ، مورد توجه قرار دادند و گویا باطنا اسلام را پذیرفتند . در این میان خسرو پرویز ساسانی پادشاه ایران ، بقدری دستخوش غرور و هوس و خودخواهی بود، که از درک حق و حقیقت قصور ورزید و همچنان دروادی ضلالت و دوری

۱- البقره آیه ۲۵۵ یعنی «اگر ایهی در این دین نیست که کمال از

گمراهی آشکار شده است».

۲- سبأ آیه ۲۸ یعنی «ما ترا جز بمنظور بشارت دادن و ترسانیدن همه

مردم نفرستاده ایم» .

از آیین حق، سرگردان و حیران ماند، سهل است، جسورانه نامه‌پیشوای  
اسلام راپاره کرد و فرمان دستگیری وی صادر نمود

### احتیاج مردم به دین جدید

نظر قرآن کریم این است که: دین اسلام برای همه مردم جهان  
است و اختصاصی بقوم عرب ندارد. از این مطالب چنین بر می آید که  
تمام ملل جهان، بدین جدید نیازمند بوده اند.

اکنون باید دید در دوران بعثت حضرت محمد (ص) اوضاع  
اجتماعی و فردی مردم جهان چگونه بوده و تا چه اندازه بدین یا بهر  
پدیده بزرگ اجتماعی، احتیاج داشته اند؟

برای دوری از تعصب و احیانا حب و بغض شخصی و غیره بهتر است  
پاسخ صحیح این سؤال را از زبان یکی از محققین بزرگ اروپایی  
که بطور کلی از اسلام بیگانه است و نسبت بآن اعتقادی نمی‌ورزد،  
بشنویم.

مسیو جول لا بوم فرانسوی، در مقدمه فهرستی که برای ترجمه  
فرانسوی قرآن کریم، نوشته، بهتر از همه نویسندگان دیگر، در این باره  
بحث کرده است، وی می‌نویسد:

«برای اینکه انسان، دعوتی را بطور کامل بشناسد، باید در درجه  
اول، دعوت کننده را بخوبی بشناسد و جنبه انسانی او را وجه نظر دقیق  
قرار دهد، منظور از این بحث کوتاه این است که پایه گذار بزرگترین  
مؤسسه‌ای که میتوان آن را دانشگاه اسلامی نامید بشناسیم و بارزش

شخصیت بی نظیر او پی ببریم .

در قرن ششم میلادی که حضرت محمد (ص) ولادت یافت، فضای جهان را ابرهای تیره نگرانیها و آشوبها و جنگها فرا گرفته بود. مردم اسپانیا و جنوب فرانسه، با پادشاهی بنام «کلو فیس» و فرزندانش کاتولیکش در جنگ وجدال بودند و برای پیروزی از «ژوستی نین» امپراطور روم شرقی کمک خواستند و سرانجام بکمک وی بر حریف کهنه کار غالب آمدند .

ولی پس از پیروزی ناگزیر شدند یا لشکر امپراطور بجنگ پردازند زیر اعمتد بودند که لشکر امپراطور را در این پیروزی سهمی نیست و همه مرا یا بخود آنها تعلق دارد.

در فرانسه هم اولاد «کلو فیس» بظلم و خونریزی مشغول بودند و آتش جنگهایی که در میان ویرانگوتها و اقوام دیگر مشتعل بود، مهیج ترین وقایع تاریخی را بوجود آورده بود .

انگلستان هم بهره ای از آرامش نداشت، نژاد آنگلو و ساکسون پس از آنکه منطقه ای را فتح کردند و بازماندگان کیمریس را در آنجا مغلوب و منکوب ساختند، خود بجان یکدیگر افتادند و جزیره ای که امروز از لحاظ علم و صنعت بر بسیاری از ممالک جهان تقدم دارد جولانگاه این مردم وحشی و چپاولگر گردید .

مردمی که وحشترین و درنده خوترین ملل جهان بودند و گوی سبقت را از بسیاری از همگنان خود ربوده بودند . در حقیقت این نبردها و غارتگریها انسانیت را بوادی نیستی سوق می داد.

درایتالیا جز نامی از روم باقی نمانده بود . روم ! آری روم !  
همان نام مشهوری که اکنون عظمت باستانی خود را از دست داده  
وراه فنا و زوال پیموده است .

گوییم روم قدیم مجسمه‌ای بزرگ بود که در هم شکسته و در زمان  
بعثت محمد (ص) فقط قسمتی از آن باقی مانده بود و آنهم پیش از یک مرکز  
ساده دینی نبود . آنگاه که بیاد عظمت دیرین خود می افتاد . از شدت  
ناراحتی بخود می پیچید و رنج می برد . روز گاری آنچنان شوکت  
داشت که می توانست مرکز بزرگترین قدرتهای جهان یعنی قدرت پاپ  
باشد .

شارلمانی می خواست یکبار دیگر عظمت از دست رفته آن را تجدید کند  
ولی جنگها و حملات پی در پی مجال نداد که چنین موقعیتی بدست آورد  
کشور یونان که روزی مهد فلسفه و فلاسفه‌ای بزرگ همچون  
سقراط و افلاطون و ارسطو بود و بخود می بالید که نور علم و فلسفه از آنجا  
بدیگر نقاط جهان، تابیده است، اکنون مجدد عظمت دیرینه خود را از دست  
داده و تابع روم شرقی شده بود .

از شرق تا غرب اروپا همه جا آتش جنگ شعله ور بود و در هیچ نقطه‌ای  
آسایش و امنیت وجود نداشت . آسیانیز وضعی بهتر از اروپا نداشت  
کشورهای تبت و هند که ملتهای اروپایی قریحه‌ها و اندیشه‌های سیاسی  
و فلسفی و جالبترین مسائل اجتماعی از آنها فرا گرفته‌اند ، گرفتار  
جنگهای سخت داخلی و اختلافات دینی بودند .

اکنون سخن جولابوم راره‌امی کنیم و برای بررسی بهتر و عمیقتر

اوضاع دینی و اجتماعی هند و بطور کلی آسیا بسراغ مآخذ تاریخی آسیای می‌رویم. هند، فیلم زندگی خود را اینطور نمایش میدهد:

«طبقه روحانیون برهمنی که انحصار قربانی‌مذهب و دایی را برای خود محفوظ داشته بود، بر طبقه جنگیان و کشاورزان سرشده بود، یادست کم از لحاظ منصب چنین موقعیتی رایافته بود.

این دو طبقه اخیر الذکر خود بر طبقه زیر دست، که اصولاً همان بومیان زیر دست بودند، برتری یافتند. بدین ترتیب، بمرور، روش اصناف در هندوستان بوجود آمد و این امر از طرفی بمنظور حفظ پاکی خون آریاها در مقابل اختلاط با نژاد بومیان و از طرف دیگر برای نگهداری برتری طبقه روحانی انجام گرفته بود.

از لحاظ فلسفی، برهمنی‌ها در دوره بعد از مذهب ودا بواجب الوجودی بنام برهما قائل بودند که چندی نگذشت، او را با ذات اصلی آدم شبیه کردند و بالاخره این دورا ذات عالم، روح ارواح و جهانها دانستند.

پایه زهد برهمنی بر همین اصول است، دانایان ایشان برای جستن الوهیت و ذات کیهانی درد دلشان از جهان چشم پوشیدند و بدیپرهای جنگلی رفتند تا سیر آفاق و انفس کنند و بزندگی جوئی پردازند» (۱)

صحنه های جنگ و آشوب، و کشمکش و آویز و حدال همه جا نمایان است.

هند را بطور اجمال نشان دادیم. اکنون بهمراهی خوانندگان



گرامی بسراغ چین می‌رویم :

«در اواسط قرن ششم ، ترکها که بی‌شک از نواده های هونهای دوره باستان بودند ، امپراطوری فراخی تشکیل دادند که از ۶۵۲ به بعد تمام مغولستان و از ۵۶۵ به بعد ترکستان شرقی را بتصرف در آورد .

بدین نحو خاقانهای امپراطوران ترك ، تمام آسیای علیا را از دیوار چین گرفته تا سرحد ایران دوره ساسانی ( آمویه) در حیطه خود کشیدند و لکن چندی نگذشت که کشورشان را دو شعبه از خانواده شان بدو خان نشین تقسیم کردند . . . .

خان نشین اول با چین جنگید و دومی با ایران ساسانی . خاندان ( سوی ) که ایالت شمالی چین را از چنگک تا باقاجاقها در آورده بودند در ۵۸۹ امپراطوری چین جنوبی (نانکن) را نیز تسخیر کرد ، (۱)

کمی مجال ، فرصت بررسی بیشتر را از ما سلب می کند، از این رو ناگزیریم اکنون چین را با همین سیر اجمالی تاریخی رها کنیم و بسراغ یکی دیگر از کشورهای آسیایی یعنی ژاپن برویم :

«چنانکه برمیآید نخستین «تن نو» امپراطوری که دولت ژاپن را تشکیل داد «ژی مو» (۶۶۰ - ۵۸۵ ق م) بود که شخص افسانه آمیزی است . . . . مذهب ابتدایی ژاپن مذهب شین تویی بود که آیین پرستش خدایان ژاپونی . . . است . . .

تأقرن ششم میلادی ژاپن با وجود مداخلاتی که در قلمرو شاهزادگان کره می کرد، وضع دور افتاده داشت و در اثر نفوذ مذهب بودایی و تمدن چین بود که در نیمه دوم قرن ششم به آسیا مربوط می شد. . . . (۱)

از اوضاع قسمت شمالی آسیا اطلاعی نداریم. اوضاع کشور ایران نمیتوانست با اوضاع دیگر کشورهای آسیایی و همچنین اروپایی ارتباط باشد.

از زمانیکه اسکندر مقدونی ایران را خراب و غارت کرد، همواره آشوب و فتنه و جنگ و اختلاف در قسمت های مختلف این سرزمین حکمفرما بود، بعثت محمد (ص) هنگامی وقوع یافت که ایران ساسانی را جنگ ها و رقابتها از پای در آورده بود. شرح ماجرا از این قرار است:

«ساسانیان مجبور بودند که در دو نقطه بجنگند. بدین معنی که در شمال شرقی، در سرحد آمویه از حملات قبایل آسیای مرکزی، حاکمین سمرقند و بلخ که همان هونهای هیتالیان باشند و سپس در قرن ششم در مقابل ترک های غربی دفاع بکنند و در مغرب، در سرحد فرات تقریباً همیشه با رومیان و پس از ایشان با بیزانسی ها بجنگند و همین جنگ بود که پس از مسیحی شدن کنستانتین (۳۲۳ میلادی) صورت جنگ مذهبی بخودش گرفت، امپراطوری روم مدافع مسیحیت و امپراطوری ساسانی مدافع مزدیسنا.

این نبرد در زمان شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲ میلادی) که والرین امپراطور روم را اسیر کرد (۲۶۰) بود .

خسرو اول ، انوشیروان ( ۵۳۱ - ۵۷۸ ) آخرین فیلسوفان یونانی را که ژوستی نین ، امپراطور روم ، رانده بود پناه داد .  
خسرو دوم پرویز ( ۵۹۰ - ۶۲۸ ) که برای مدت کوتاهی سلطه امپراطوری بیزانس را از سوریه و آسیای صغیر بر کند و اما بعداً عقب نشست و از هر قل شکست خورد ، افتخارات بزرگی نصیب ایران کرد .

ولیکن این جنگ بهنگامی که اسلام نمایان میگشت ، هم ایران را فرسوده کرده بود و هم بیزانس را « (۱)

فرضیه اساطیری پیدایش جهان در ایران قدیم بدین شرح است:  
«خلقت نیکی ها و اصول نیک اورمزد و خلقت بدی از طرف اهرمن و سپس رقابت و جنگ بین این دو قدرت و منجر شدن به پیروزیهای نهایی اورمزد ...  
مجموع ادوار یا عمر جهان را دوازده هزار سال پنداشته و آن را به چهار دوره تقسیم کرده اند که هر دوره شامل سه هزار سال است .

اورمزد که خود خالق غیر مخلوق است ابتدا خلقت موجودات غیر مادی را آغاز نمود ، وی پیش از آن که آنها را خلق کند ، مدتی بتفکر پرداخت و پیدایش اهرمن را پیش بینی کرد ، پس بلافاصله بوجود آمده آشکار گردید .

اورمزد بوی پیشنهاد صلح و سازش نمود ، اما میسر نگردید ، پس

بوی اعلام جنگ نمود که تانه هزار سال ، این جنگ ادامه یافته و خواهد یافت وبه پیروزی نورپایان پذیرد .

سلاح شکست ناپذیر پیروزی اورمزد بر اهرمن ، عبارت است از پیروی از دستور **اهونا و ائیریا** که مانند سرود های و دای یا منترهای هندو منزه و مصون از خطاست . . . . .

دوره سه هزار ساله دوم ، صرف خلقت واقعی موجودات گردیده اعم از موجوداتی که از طرف خداوند و یا موجوداتی که از طرف شیطان آفریده شده اند .

دوره سوم شامل تحولات تژاد آدمی است که بین روز های زندگی انسان اولیه تا روز های زندگی زرتشت ، قرار گرفته ، دوره چهارم دوره ای است که در خلال آن آخرین منتهی میگردد (۱) اکنون خواننده گرامی را بسراغ گفتار جول لایوم فرانسوی می بریم . مستشرق نامبرده گفتار خود را چنین ادامه می دهد .

« اوضاع آفریقا هم چندان رضایتبخش نبود . گروهی که بقصد تجارت ، وارد این سرزمین شده بودند جز خرابی چیزی بیار نمی آوردند مصر - که روزگاری از نظر علمی دارای مجدو شوکت بود بصورت اسکلت بیجان در آمده بود ، کشورهای آفریقای شمالی نیز سر نوشتی بهتر از این نداشتند .

نتیجه اینکه سراسر عالم را ابرهای تیره اضطراب و وحشت

۱ - دائرة المعارف میتولوژی نقل از سالنامه کیهان ۱۳۴۷ مقاله

فرا گرفته بود. مردم جهان، همواره در راه تهیه وسایل شر و فساد، عمر میگذرانیدند و هرگز بخیر و نیکی نمی‌اندیشیدند. پادشاهان و رؤسای ممالک جهان، برای شعلهور کردن آتش جنگ، در کوشش و تلاش بودند. بعواطف لطیف و عالی انسانی توجهی نمیشد. تنها ویران ساختن شهرها و نابود کردن کشورها، به غنیمت بردن اندوخته‌ها و سرمایه‌ها، مورد توجه و عنایت نوع بشر منحط آن روز بود. در این میان شعاع کم فروغی از حکمت و دانش در برخی از صومعه‌های کاهنان و رواق‌های فیلسوفان که از هیاهوی جنگ و طوفانهای فتنه و آشوب بر کنار بودند سوسومیزد میراث حکمت و دانش از مغزی بمغزی انتقال می‌یافت و بدین ترتیب، از دستبرد حوادث روزگار بر کنار میماند تا بدست نسلهایی که آماده بهره برداری هستند برسد. اگر این نور ضعیف هم وجود نداشت، جهان یکسره در کام توحش و جهل و بربریت، فرورفته بود و از انسانیت، نشانی و خبری یافت نمیشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با اینهمه، در سراسر این کرهٔ خاکی، باز هم نقطه‌ای وجود داشت، که از همه حوادث، فتنه و آشوبها بر کنار بود. این بر کناری، نه بواسطهٔ خوبی و تمدن مردم آن سرزمین بود. بلکه تنها بخاطر موقعیت جغرافیائی خود آن منطقه بود. دست طبیعت، باین منطقه آنچنان موقعیتی بخشیده بود که اگر سراسر جهان در شعله‌های جنگ می‌سوخت، بآن منطقه صدمه‌ای وارد نمیشد. آری این منطقه همان شبه جزیرهٔ عربستان بود، انبجارهای هولناکی که در سراسر اروپا رعب و وحشت ایجاد میکرد، حتی بمرزهای این شبه جزیره راه نمی‌یافت.

صدای چکاچك شمشیرها و نیزه‌ها و رعد کوس دلاوران و صیحه اسبان رزمی که در فضای جهان طنین انداز بود ، جز بصورت موجی بسیار ضعیف ، بگوش مردم این منطقه نمی رسید . راستی بی خبری دنم عالمی است . این مردم هنوز از وجود چین و هندی بی خبر بودند . روابط آنان با مردم آسیا از حدود شهرهای ایران تجاوز نمی کرد .

ایران را باین عنوان می شناختند که گاهی خبر پیروزیهای شکستهای آن در برابر دشمن می شنیدند . نتیجه این شکستها و پیروزیها این بود که گاهی بر اثر شکست ایران تابع اسمی امپراطوری روم شناخته می شدند و روزی هم بر اثر پیروزی ایران این تبعیت اسمی ملغی می شد و مجدداً به تبعیت ایران در می آمدند . تنها کشوری که با عربستان ، روابط ممتد و دامنه داری داشت ، حبشه بود . عربهای شهر نشین بحرین و عراق ، همواره مطیع دولت ایران بودند لکن عربهای بدوی این منطقه ها از هر گونه سلطه ای آزاد بودند . عربهای سوریه در زیر سیطره روم بودند .

قسمتی از سرزمینهای عربی در زیر تسلط پادشاهان بنی حمیر بود . حال آنکه خود این پادشاهان نیز دست نشانده دربار ایران بودند . با اینهمه این سرزمینها از استقلال کامل برخوردار بودند .

برای پذیرش دین جدید عربها از هیچیک از اقوام دیگر جهان مستعد تر نبودند ، بگفته مورخان در زمان بعثت حضرت محمد (ص) در میان عربها سه دین وجود داشت : دین یهود ، مسیحیت و بت پرستی ، یهودیان بیش از سایرین بدین خود اهمیت میدادند و نسبت بمخالفین کیش خود دشمنی و کینه توزی بیشتری نشان میدادند ، بهر حال ، در

میان این قوم بندرت ، جنگ دینی اتفاق افتاده است اگر هم گاهی جنگی بنام دین وبخاطر دین ، رخ داده است مسبب وعلت آن یهودیان بوده اند ، آئین مسیح درمیان عربها پیروان زیادی نداشت ، همین عده قلیل هم از دین خود تنها اطلاعات بسیار سطحی داشتند وزیاد بمبانی و اصول آن پای بند نبودند ، مسیحیان عربستان بامور غیبی اسرار آمیز وخارق العاده ، زیاد از حد اهمیت می دادند بدیهی است که چنین روشی برای ملتی که بیشتر متکی بمحسوسات وامور ظاهری بود و اینگونه مطالب را مورد استهزاء قرار میداد ، قابل پذیرش نبودوماآلا آنها را از اعتقاد وگرایش بآن باز می داشت ، درحقیقت جامعه عرب را توده بت پرستان تشکیل میداد . هر قبیله بتی وعبارت دیگر ، خدای مخصوص بخود داشت . بت پرستان بوجود خداوند بزرگ معتمد بودند وچنین می پنداشتند که بتها شفیع و واسطه آنها نزد خداوند خواهند بود . آنها برای کاهنان و بنهای خود احترام زیادی قائل بودند ، لکن هر گاه پیشگوئی های کاهنان درست از کار در نمی آمد قتل آنها حتمی بود ، برخی از عربها به پرستش ستارگان - مخصوصاً خورشید - دل بسته بودند ، در میان ستارگان ، قرعه الوهیت بنام : ماه ، ثور ، مشتری ، عطارد ، سهیل و شعرای یمانی اصابت کرده بود و گروهی از انسان ها در برابر آنان بعنوان سجده و نیایش پیشانی بر خاک می مالیدند وسعادت و رستگاری خود را از همین راه جستجو میکردند . دانش آنان نسبت بعالم بعد الطبیعه با انکار و اعتقادات دینی آنها متناسب بود .

گروهی از آنان معتقد بودند که انسان پس از مرگ فانی میشود . گروهی دیگر معتقد بودند که پس از مرگ ، انسان زندگی دیگری را آغاز میکند . هر گاه یکی از بستگانشان دنیا را بدرود میگفت ، شتری بر گوش ذبح میکردند یا اینکه شتر را بر گوش می بستند و از دادن آب و علف به آن خودداری میکردند تا از گرسنگی و تشنگی جان بسپارد .

اعتقاد آنان این بود که چون روح از جسد شتر جدا می شود ، بشکل مرغی درمی آید که نوعی جغد است و همواره در اطراف قبر میت پرواز میکند و اخبار بازماندگان را با او می رساند . هر گاه میت ، کشته شده باشد . آن مرغ مرتباً فریاد می زند : آهم دهید . . . آهم دهید . . . ! تا وقتی که بازماندگان میت ، از قاتل وی انتقام بگیرند .

طبیعت و خوی عرب ، نشان میداد که این قوم ، بر اثر تعصب و جمود ، هرگز نمی توانست از پست ترین مراحل زندگی اجتماعی یعنی زندگی قبیله ای ، گذشته ، به مراحل عالی آن نائل شود . آنها برای حفظ سلسله نسب خود ، حدا کثر کوشش را بکار می بستند .

از اشعار جاهلیت ، چنین بر می آید که آنان به شرب خمر و قمار بازی زیاد اهمیت میدادند . تا آنجا که وضع معیشت آنها اجازه میداد ، زن می گرفتند و هر گاه هوس میکردند ، زن خود را طلاق می دادند .

بیهوهای میت ، جزء میراث او بحساب می آمدند و پسرانش با آنها ازدواج میکردند ولی اسلام چنین ازدواجی را با کمال شدت .



تحریم کرد .

یکی از عادات قوم عرب ، که نه تنها با قوانین و مقررات زندگی هیچ ملتی سازش نداشت بلکه با خوی و طبیعت آدمی هم ناسازگار بود ، زنده بگور کردن دختران صغیر و بی گناه بود .

نباید تصور کرد که در میان عربها ، هیچ زمینه‌ای برای اخلاق پسندیده و تهذیب و تکمیل آن وجود نداشت . آنان طرفداران سرسخت حریت بودند و از لحاظ بذل و بخشش و مهمان نوازی نظیر نداشتند . مردمی که تابع ملل راقیه آن زمان بودند و در گوشه و کنار شبه جزیره ، می زیستند ، نمی توانستند در میان عربها منشأ اثری باشند .

می بینیم یهودیان که همچون چینیان و یا بانیها و مصریها دارای ملیت و سوابق ممتد تاریخی بودند ، هرگز بر دیگران تأثیری نداشتند . آنان همواره از قوانین ملتی اطاعت میکردند که امور مالی و اقتصادی خود را در سایه حمایتش منظم می ساختند .

اگر ملاحظه می کنیم که برخی از عربها بکیش یهود تمایل پیدا کرده اند بواسطه یکنوع قرب سلیقه‌ای و اخلاقی مابین عربها و یهودیان است . چه هر دو قوم به کسب و پیشه علاقمند بودند و از بکار بردن هیچگونه نیرنگ و مکرری باک نداشتند .

این تناسب سلیقه‌ای و اخلاقی هرگز موجب پیشرفت ادبی و اجتماعی نخواهد شد

مسیحیان هم تدریجاً از روم بعربستان کوچ میکردند تا از فشارهای

طاقت فرمای دینی که در قلمرو امپراطوری روم ، جریان داشت ، بر امان باشند .

درجین این مهاجران فراری هم نور رستگاری نبود . مسیحیان حبشه هم دست کمی از مسیحیان فراری عربستان نداشتند . درچنین شرایطی تسلیم بودن در برابر یک آیین ، نمی تواند انسان را بزیور اخلاق و رفتار پسندیده آرایش بخشد .

### تولد حضرت محمد (ص)

درست در همین روزگار تاریخ که ستاره انسانیت و مردمی افول کرده و روزنه های امید از همه جا بسته شده بود ، در شهر مکه ، بسال ۵۷۰ میلادی ، از خانواده بنی هاشم ، کودکی چشم بروی جهان پر تلاطم و حیرت زده ، گشود که نامش را محمد گذاشتند و در انتظار قیام و نهضت آسمانیش ، به تربیتش همت گماشتند .

دنیا بطور ناخود آگاه ، بیک انقلاب دینی نیازمند بود تا خود را از منجلاب فساد برهاند و بسوی کرائه نجات و سعادت رهسپار گردد . سرانجام صفحه تازه ای در تاریخ انسانیت ، با خطوطی زرین و درخشان ظهور کرد و بطور معجزه آسایی این معجزه تحقق یافت .

آری ، خداوند بزرگ درجهان آفرینش ، سنت هایی دارد که هرگز دستخوش تغیر و تحول نمیشود . یکی از این سنتها همین است که درچنین شرایطی افکار مردم

جهان را روشن سازد و آنها را بسوی يك انقلاب عميق فكرى و معنوى سوق دهد .

حضرت محمد (ص) رهبر لایق این انقلاب است و ظهور دین جاودانیش ، از همان سنهای غیر قابل تغییری است که با نظام آفرینش هماهنگی دارد و بر نامه آن گشودن چشم عبرت مردم و بیداری دلها و ریشه کن کردن تقلیدهای مضر و قلع و قمع مفاسد فردی و اجتماعی است .

بدنبال پیدایش طلیعه دین ، اوضاع جهان تغییر کرد . جغرافیای ممالک دیگرگون شد ، مرزهای قدیم جای خود را بمرزهای تازه ای سپردند .

بسیاری از دولتها در پیله های ضخیم مفاسدی که بر گرد خود تنیده بودند ، گرفتار مرگ شدند و از آن پس دولتها و حکومتهای تازه با سیستمهای نو قدم بعرضه زندگی گذاشتند . اصولی نوین پایه گذاری شد و بنیان تقلیدهای کور کورانه بویرانی گرایید . ارکان دو قدرت عظیم و نیرومند روم و ایران بلرزه در آمد و تراژدی غم انگیز آنها هنوز هم جالب و درخور توجه است . بزرگترین قاره های گیتی : آسیا و اروپا بر اثر تزلزل آن دو دولت بزرگ ، از هم متلاشی شدند .

در این میان بزرگترین ضربت ، بر پیکر آداب و رسوم کهن ، وارد شد و ملتها بتدریج از قید آن آداب و رسوم که همچون زنجیرهایی گران بردست و پایشان سنگینی میکرد و از زیر یوغ استبداد دولتهاها شدند . اکنون وقت آن رسیده است که ملتها بر روی ویرانه های بناهای

کهن که جز وحشت و نگرانی چیزی بیار نیاورده است ، بنائی نوبسازند ، مسیر تاریخ را بسود خود تغییر دهند و دوا سبه بسوی تکامل و تمدن ، به پیش تازند . خوشبختانه ، از این فرصت ، بطور کامل بهره برداری شد . انقلاب اجتماعی اسلام بخوبی زمینه را برای انقلاب علمی و صنعتی آماده کرده بود و هنوز بیش از دو قرن از پیدایش اسلام نگذشته بود که مسلمانان با ترجمه آثار پیشینیان ، کار تحقیق و پژوهش علمی را آغاز کردند و ظرف مدت کوتاهی توانستند دانشمندان بزرگ با تالیفات گرانباید نیات تحویل دهند .

آنچه امروز بصورت پیشرفتهای علمی و تکنیکی مشاهده میکنیم دنباله همان انقلاب است . پیشرفت علم و صنعت - که امروز شاهد آن هستیم مدیون تحولات وسیع و دامنه داری است که اسلام در عرصه گیتی بوجود آورد اسلام امتیازات طبقاتی را ملغی و در میان افراد مختلف بشر از هر نژاد و در هر مرتبه و مقامی که بودند ، مساوات برقرار کرد

### قانون تنازع بقا و مبارزات پی گیری حق و باطل

قانون تنازع بقا را چه بعنوان يك اصل مسلم مورد پذیرش قرار دهیم یا قرار ندهیم ، در يك مورد ، از قبول آن ناگزیریم . مسائل علمی و اعتقادی بدون شك ، مشمول قانون مذکور هستند و از این تنازع بقاء همواره اصول کاملتر جای اصول ناقص و ناقصتر را میگیرند و بر افکار و اندیشه های جوامع بشری سایه می افکنند .

خود این اصول نیز عمر جاودانی ندارند . حیات آنها تا وقتی ادامه دارد که اصول کاملتری با آنها بر قایت نبرد اخته باشد و چون اصلی کاملتر

ظهور کند ، اصل کهن از قدرت و اعتبار می افتد . اینهم یکی از سنتهای الهی است که از آغاز پیدایش انسان تا کنون ، ادامه داشته است .

تنها مسأله‌ای که نمیتوان از ذکر آن خوداری کرد ، این است که گاه گاهی این تنازع ، میان حق و باطل ، روی می دهد و با کمال تأسف باطل بر حق ، غالب میشود ولی تنها چیزی که مایه دلگرمی است ، این است که حق ، در عین شکست از باطل باز هم دستخوش زوال نمیشود .

مگر اینکه چنان حق و باطل ، بهم در آمیخته باشند و حق چنان رنگ باطل بخود گرفته باشد که زیان آن کمتر از باطل نباشد و نتواند خیر و سودی با اجتماع برساند . اما مادامی که حق در چهره اصلی خود بوده ، برنگ باطل در نیامده باشد ، هیچ باطلی نمیتواند بحیات آن خاتمه بخشد .

اکنون با توجه به مقدمه فوق ، توجه خوانندگان را باین نکته اساسی جلب میکنیم که : وقتی می گوئیم اسلام آمد و با اصول جدید خود ، اصول کهن را مغلوب ساخت ، منظورمان این است که اصول آسمانی آن از اصول کهن کاملتر و برای رهبری و اصلاح انسانها شایسته تر بود . متأسفانه این اصول نوین که کاملترین و شایسته ترین اصول دیگر بود . در مبارزات پی گیر حق و باطل صدمات و لطمات سهمگینی بر پیکر شان وارد شده و حتی گاهی تالیه پرتگاه نیستی هم پیش رفته اند .

ولی بر اساس همان قاعده کلی که بدان اشاره کردیم در عین شکست و دیدن صدمات و لطمات غیر قابل تحمل ، زوال و فنا بساحتشان راه نیافته است و همواره جوانی و شادابی و قابلیت تأمین نیازمندیهای انسانها - بویژه

انسانهای در مانده و ستم کشیده! - و نیروی توسعه خود را حفظ کرده اند. در عصری که انسانهای متمدن در کره ماه پیاده میشوند و در دریایی از غرور و تبختر علمی و صنعتی غوطه ورنند و فرعون وار، نزدیک است کوس الوهیت بکوبند و ناله های اطفال پدر کشته و زنان شوهر مرده و سیاه پوستان محروم و مظلوم در قلب چون سنگشان اثر نمی گذارند. گرایش باسلام بعنوان بزرگترین ایدئولوژی، در سیاه پوستان مظلوم رو با افزایش است و امیدوارند که در زیر پرچم توحید اسلام، بحقوق از دست رفته خود دست یابند و به توحیدی و تجاوز سفید پوستان سیاه دل، خاتمه بخشند.

در اینجا ناگزیرم این مطلب را گوشزد کنم که عدم رواج کامل اصول اسلامی چه در ممالک اسلامی و چه در غیر آن، بر اثر عدم لیاقت و شایستگی خود انسانها بوده است و رواج کامل این اصول، موکول بزمانی است که لیاقت و شایستگی برای انسان، حاصل شده باشد و ایدئولوژی ها و مکاتب فلسفی و اجتماعی نارسایی خود را عملاً به ثبوت رسانیده باشند.

انتظار و امید فرا رسیدن چنین دورانی نه تنها امر نامعقولی نیست بلکه بزرگان و عقلای جهان، همواره نوید آن را داده و میدهند، لکن ت دونویی می گوید: «بشر چون سگ» در داستان جک لندن، میان «دعوت سباع» و «دعوت انسان»، در تردید است، سگ در اطاعت از دعوت اولی فقط از یک اسارت احساساتی دست کشیده و دنبال آواز رساتر غریزه های اجدادی خود می رود ولی برای او قبول این دعوت، نه انحطاط است نه خیانت «زیراتکامل، دیگر در او متوقف شده است» سر نوشت او این است

که سگ باشد یعنی حیوانی که گاهی با کمال هوش بانسان علاقمند میشود و قابل نشان دادن عالیترین نشانه های عشق و صداقت ، نسبت بخداوندگار خود است ، چون انسان دعوت بدن را که روشن ، ساده و طبیعی است می شود، در تردیدی افتد ...

اگر صاحب ایمان یا حس جلی شرافت انسانی نباشد ، تردید او دوامی نخواهد یافت « حتی انتخاب هم نمیکند ، بلکه تسلیم میشود و خویشتن را از تکامل حذف می کند ، اگر صاحب حس خوب و بد باشد و فهمیده بدرا انتخاب کند آن وقت ، خیانت کرده است.»

البته در مرحله فعلی تکامل نمی توانیم زیاده از حد سخت باشیم «مادر آغاز تغییراتی هستیم که بیک تژاد عالی ختم خواهد شد و صدها قرن محتاج بکوشش مستمر است ، یکبار دیگر فراموش نکنیم که انسان کامل افسانه نیست و چنین انسانی در شخص عیسی بوجود آمده است ، و دیگران نیز مانند پیغمبران و شهدا ، بسیار بحد کمال نزدیک شده اند .

ولی عده آنها نسبت بمردم ، بی نهایت کم است ، و این مردم هستند که باید نیکوتر شوند ، بخاطر بیاوریم که : ما این مردان را همردیف «شکلهای واسطه ای» کمیابی قرار دادیم که میلیونها سال زود تر ، خبر ظهور نوع ثابتی را که بالاخره زمین را باید بپوشاند آوردند .

این راهم باید بیاد بیاوریم که اگر چه از برکت سنت کیفیت تکامل بسیار کوتاه تر شده ولی باز هم وقت بسیار لازم است . این مدت را تنها در نتیجه شرکت فردی در به ساختن هموعان خود می توانیم کوتاه نماییم اگر ما همگی خود را مامورین انجام این وظیفه فرض کنیم این

آخرین تغییرات تکامل بسیار سریعتر انجام میگیرد .  
 حتی می توان گفت که اگر اوضاع باین منوال پیشرفته بود ،  
 بهدفع خود رسیده بودیم» (۱) .

گفتار فوق نمونه ای بود که از یکی از دانشمندان غربی در اینجا آورده  
 شد تا مامت نمونه خروار باشد و علاقمندان بتوانند روی این زمینه مطالعه  
 کامل و همه جانبه انجام دهند .

جالب این است که پاره ای از این مطبوعات هیچگونه تفاوتی  
 در قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمانان جهان آمده است (۲) «بدین ترتیب  
 نباید تردیدی بدل راه داد که انسانیت ، ضمن اینکه افراد بشماری  
 که بقول لکت دونویی خویشان را از تکامل حذف کرده اند ، بدنبال  
 می کشاند و با دفن آنها در گورخیا تنها و کج روی باونا بخردیهای خودشان  
 این بار گران را از دوش خود بر میدارد ، بسوی هدف مقدس  
 تکامل ، در تکاپوست» .

پیش از ظهور اسلام ، تمدنهایی وجود داشتند که در دوره خود  
 کاملترین و بهترین تمدنها بودند .  
 تمدن روم ، دول جهان را تسلیم قدرت خویش ساخته بود ، تنها کشوری  
 که توانسته بود بروی پای خود بند شود و تحت سلطه آن قرار نگیرد  
 ایران بود .

۱- سرنوشت بشر صفحه ۲۰۴ و ۲۰۵

۲- د. . . ان الارض یرثها جهادی المالحون ، یعنی: وارث زمین بندگان



کسانی که با مطالعه تاریخ سر و کار دارند ، ملاحظه میکنند که : طی قرنهای متعددی جنگهایی آتش افروز است ، پادشاهانی جای یکدیگر را می گیرند ، قوانینی بوجود می آید و اصلی پایه گذاری میشود .

افراد ساده لوح و کم اطلاع چنین تصور می کنند که این جریانات خارق العاده است ولی بر اهل دانش و بینش پوشیده نیست که همه این صحنه های فجیع معلول دست و پا زدن انسان در منجلیهای سبعیت و خود خواهی بوده است .

آنها بخوبی میدانند که تمدن رومی با همه اصول و قوانین و قدرت جهانگیر و آثار شگفت انگیزش ، جز توحش چیزی نبوده و در بهترین روزگار کمالش به تعدیل و اصلاح بلکه بصاعقه ای آسمانی نیازمند بود تا بکلی نابودش سازد .

در دایرة المعارف لاروس ، چنین آمده است : « نظامات و مقررات رومی ، بطور اجمال ، چیزی جز وحشیگری نیست . منتهی همین نظامات وحشیانه صورت قانون بخود گرفته است .

فضایل اخلاقی رومیان همان اخلاق را هزنان و دزدان است و در دلیری ، مکر ، خودبینی و تسلیم مطلق در برابر جمعیت خلاصه می شد .

ناسیو نالیزم رومی عبارت از : عشق بمال و کینه نسبت به بیگانگان و تضييع عواطف انسانی بود . عظمت و قدرت رومی به شمشیر و شلاق ، بستگی داشت

ملل مغلوب در نظر آنان ، اسیران و بزد گانی بودند که هر گونه شکنجه و آزاری نسبت به آنان مشروع و پسندیده بود .

« این بود چهره ننگین و نفرت بار تمدن روم ، تمدنی که بواسطه ناسازگاری مسلمش با اصل تکامل و تعالی انسان بیدرنک میباید راه فنا و زوال پیش گیرد و برای ابد ، در گور فراموشی مدفون گردد . »

تمدن ایران هم چیزی از رقیب خود بهتر نداشت . سنگدلی و دیکتا توری کیان که کوس الوهیت را مینواختند باوج خود رسیده بود .

سرد مداران و تاجوران همواره در مستی و مخموری ، عمر نکبت بار خود را سپری میکردند . (۱)

« همان انوشروان داد گر ! که صدای کوس عدالت افسانه ایش ، گوش فلک را کر کرده است ، با حکیم روشن روان در بار خود ، بزرگمهر ، بجرم حق جویی و دست کشیدن از آیین شاه و دار و دسته اش و گوش به آیین آسمانی عیسی ( ع ) رفتاری کرد که هیچ انسان شرافتمندی دست بچنین جنایت شرم آوری آن هم نسبت بحکیمی بزرگوار نمیزند ! (۲) . »

چنین تمدنی هم نمیتوانست ثبات و دوامی داشته باشد ، بحکم

۱ - بداستان سبز در سبز شاهنامه فردوسی درباره میگسازیهای خسرو

پرویز رجوع شود .

۲ - بتاریخ بیهقی رجوع شود .

عدم سازگاریش با اصل تکامل و تعالی انسانیت ، میباید هر چه زودتر بدره سقوط ، افتد و بنی نوع انسان را از شر خودرها و آسوده سازد .

### رمز پیروزی اسلام :

بطور ساده باید گفت : رمز پیروزی اسلام را باید در حقانیت و واقعیت آن جستجو کرد .

اسلام ، در آن روزگاران مواجه با دو قدرت بزرگ : روم و ایران بود . اگر اسلام توانست بر این دو قدرت بزرگ ، فایق آید ، نه بواسطه اسلحه‌های مدرن جنگلی آن دوران است ، چه مدرنترین سلاحهای آن روز در تیول دولتهای مذکور بود . انبار مهمات آذتشیهای کهنه کار ایران و روم ، هر گونه سلاح برنده‌ای در اختیار داشت .

لکنت دونویی می گوید : چگونه می توان پیامبر دروغی را از واقعی تمیز داد ؟ . بر طبق وجه تمیزی که پیشنهاد نمودم : پیامبر دروغی مبلغ دینی است که مخالف تکامل است یا اینکه آن را در نظر نمیگیرد . دینی که شرافت انسان و ارزش آزادی را بیچ می شمارد . راجع با افراد گفتیم که کوشش بدون توجه بعلت ، بحساب می آید . انتها بوسیله آنچه در درون ماست می توانیم بالا برویم . . . بیرون از هر آیین و معبدی

همیشه در جهان روح مذهب ، میل باعتماد ، میل به پرستش بی قید . میل به فروتنی در عبادت کامل ، میل تعالی نفس ، برای نزدیک شدن بکمال مطلوبی که قابل تصور ولی قابل وصول نیست ، وجود داشته است . این آرزوست که مبدئی الهی دارد . زیرا

جهانگیر و در تمام مردم یکسان است . برعکس مذاهب و ادیان متعدد و مختلفی که اغلب سختگیر هستند از محصولات بشری بشمار و دارای آثار او هستند . (۱)

درحقیقت ، بدون اینکه خواسته باشیم خواننده محترم را در پیچ و تاب استدلالهای فلسفی و کلامی سرگردان سازیم با توجه بگفتار دانشمندان فوق الذکر ، او را دعوت می کنیم که بوجدان خود مراجعه کند و لزوم قطعی دین را بکمک آن تصدیق نماید و سپس گفته ما که : **«رمز پیروزی اسلام را باید در حقانیت و واقعیت آن جستجو کرد»** هماهنگ شود . آنچه در نظر آیین جاودانی اسلام ملاک اهمیت و عظمت است **«انسان»** است و بس ! درحقیقت دین و کتاب و پیامبر و امام ، همه برای مردم و بخاطر مردم آمده اند آنجا که مصلحت مردم - آنهم مصلحتهای انسانی که بتعالی نفس مدهمی رسانند - ایجاب کند . همان رهبران عظیم الشان دینی به شهادت میرسند .

بنابراین ، تنها چیزی که به پیروزی اسلام منجر شد و دنیا را به تعظیم و تسلیم واداشت ، استحکام و اتقان اصول آن بود . بررسی و معرفی این اصول متقن ، یکی از وظائف عمده دانشمندان اسلامی است ، زیرا بقول لکنت دونوی : بسیاری مردمان باهوش هستند که بخود واگذار شده اند . قلب آنها پرازسؤالات آشفته کننده وی جواب است . حتی دیگر جرأت پرسش ندارند ، یا اینکه در گرفتاری خود بکسانی رجوع میکنند که صلاحیت ندارند . ولی بواسطه مشخصات اخلاقی یا

صداقتی که در شغل خود دارند ، طرف اطمینان آنها هستند . این اشخاص هم بنوبه خود ، بیهوده از خود سؤالاتی میکنند و همه آنها یا اکثر آنها با کمال اضطراب در زندگی پیش می روند همه مانند اطفالی هستند که شب در جنگل راه گم کرده باشند . بی اختیار دستهای خود را جلومیا آورند بامید اینکه دستهای مددکاری پیدا کنند (۱)

دور ازانصاف است که چنین مردمی در غرقاب شك و حیرت ، بخود وا گذاشته شوند و دست مددکاری برای نجات آنها بکار نیفتد . آری باید زنگ اوهام و اندیشه های نادرست را از آئینه مغزشان زدود و در حقیقت يك شستشوی مغزی کامل انجام داد .

هستند مردمیکه : « نور علم را گرد سرخویش جمع آورده اند بدعوی اینکه نور روحانی که در گذشته مردم را هدایت میکرد ، واقعیت ندارد . پرده های تاریکی که از رموز پیچیده ، پوشیده شده است ، آویخته اند تا حجاب روشنایی شود .

اینها نفهمیده اند مطلبی که اهمیت داشت راهنمایی انسان بوسیله آن نور بود و این واقعیت را نمیتوان انکار کرد . در صورتیکه خود آن روشنایی از قلمرو آنها بیرون است » (۲)

اینها چندان مورد توقع نیستند و بطور نا خود آگاه ، خود را از مسیر تکامل و شاهراه تعالی خارج ساخته اند .

بطور کلی باید انسان را متقاعد نمود که : « میان مذهب و علم تنازع نیست و نفس هوشی و عقلانی اودائم با نفس احساساتی و اشراقی

او تصادم نمیکند...

مادام که تعلیم و تربیت، دام احتیاج فهمیدن را در راه انسان نگسترده بود، عقل و احساس، محتاج آشتی نبودند ولی امروز که عده زیادی تا حقیقت را نفهمند قبول نمیکند، باید باین مشکل توجه شود. این ادعا که حقایق روحی و الهی از قلمرو عقل کاملاً خارج است و باید مستقیماً درک شود، هیچ وقت همه را متقاعد نخواهد ساخت....

انسانیکه صاحب حس انتقاد است و طبعاً مذهبی نیست، محتاج بتوضیحات عقلانی و «شرایع قابل قبولی» میباشد از همه مهمتر باید او را متقاعد ساخت که تناقضی میان قضا یا علمی و مذهب نمیتواند وجود داشته باشد. البته این کار مستلزم همکاری نزدیکی میان مریبان و علماست. (۱)

ناگفته نماند که برخی هم معتقدند که: «چون مشکل اساسی اطاعت از قوانین اخلاقی است، پس اگر عملاً بتوانیم این قواعد را بکار بندیم بمنه، محتاج نخواهیم بود» (۲)

ممکن است برخی از افراد ساده لوح نیز این مدعی را صحیح پندارند و تصور کنند که واقعاً هم همین طور است ولی «این رویه، نشانه ندانستن روانشناسی است، زیرا انسان همیشه در اعتبار قواعدی که سر چشمه آنرا نمیداند، شک میآورد. بعلاوه چنین رویه، دلیل نفهمیدن اصل مشکل است، زیرا

مقصود این است که انسان ازدرون تکمیل شود تا بتواند اخلاقی فکر کند (۱)

### آشنائی با انتشارات بعثت

موسسه انتشارات بعثت که يك کا نون مجهز تبلیغاتی است  
 و اخیراً در تهران بکمک گروهی از روحانیون و خطبای روشن -  
 بین اسلامی تاسیس یافته موفق بنشر کتبی گشته که زیلامعرفی  
 مینمائیم.

- ۱- اسلام و هیئت اثر علامه شهرستانی ترجمه آقای سید هادی  
 خسروشاهی در ۴۰۵ صفحه جلد سلوفان و تجدید نظر . . .
  - ۲- روابط اجتماعی در اسلام اثر علامه طباطبائی ترجمه  
 آقای محمد جواد حجتی کرمانی در ۱۱۲ جلد رنگین .
  - ۳- اسرار عقب ماندگی شرق نوشته آقای ناصر مکارم در ۲۴۴  
 صفحه در دو قطع رقیعی با جلد سلوفان و قطع جیبی .
  - ۴- بلای ربا اثر فقهی و تحقیقی آیت الله سید ابوالفضل  
 موسوی زنجانی در قطع جیبی .
- تهران : خیابان شام رضا جنب بازار نوسا حتماً الوند

۱- کتاب مر نوشت بشر صفحات ۲۱۰ و ۲۱۴ و ۲۱۵ .  
 علاوه بر منابعی که در تهیه این مبحث مورد استناد قرار گرفته اند و در  
 پاورقی ها به آنها اشاره شده است ، از دائره المعارف قرن بیستم بقلم محمد فرید  
 و جدی ماده «سلم» نیز استفاده شده است ، دنباله این بحث را تحت  
 عنوان :

اصول نوینی که اسلام پیشنهاد کرد ، به فرست دیگر موکول

می کنیم .